

سبک‌شناسی لایه‌ای مثنوی‌های اسرار خودی

و رموز بیخودی علامه اقبال لاهوری

مجید جعفری^۱

استاد زبان و ادبیات فارسی، جامعه المصطفی العالمیه

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۱۴ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۱۱

چکیده

سبک‌شناسی علم مطالعه رفتارهای زبانی افراد است. سخنگویان زبان، بنا بر موقعیت‌های مختلف زمانی، مکانی، جنسیت و... گونه‌های مختلفی از نوشتار را به کار می‌برند. یک متن ادبی، سبک و ساختاری متفاوت از سبک یک متن عادی و یا علمی دارد. سبک‌شناسی لایه‌ای یکی از مدل‌های سبک‌شناسی نوین محسوب می‌گردد که علاوه بر مباحث سبک‌شناسی سنتی، به محتوا، تاثیرگذاری افکار، اندیشه‌ها، ایدئولوژی، زاویه دید مخاطبان و حتی فضای خلق اثر توجه دارد.

سبک‌شناسی لایه‌ای با رویکرد تحلیل ادبی، متن را در پنج لایه آوایی، بلاغی، نحوی و واژگانی و ایدئولوژیک بررسی می‌کند و پس از تبیین هریک از این عناصر پنج‌گانه در یک اثر ادبی، بر آن است تا ویژگی‌ها و مشخصه‌های خاص اثر را در بستر مناسبی برای بیان اندیشه‌ها، افکار و احساسات درونی مولف و نیز زمینه‌ساز سبک شخصی وی است به نمایش می‌گذارد.

در این مقاله سعی شده است تا ویژگی‌های سبکی مثنوی‌های اسرار خودی و رموز بیخودی مورد بررسی قرار گیرد.

اسرار خودی، نخستین و مهمترین مثنوی اقبال لاهوری است که درباره خودشناسی و خداشناسی با نظرات تازه فلسفی و اجتماعی و سیاسی به نظم آورده است. دومین منظومه وی هم به نام رموز بیخودی است که در حقیقت متمم و مکمل اسرار خودی است؛ در رموز بیخودی هم سخن از آن می رود که خودی پس از تربیت و پرورش باید به خدمت جامعه درآید و کمال خودی در به هم پیوستن با جمع است.

اقبال از انواع سطوح آوایی، واژگانی، نحوی و بلاغی استفاده کرده تا به هدف اصلی و بزرگ خود که بیان ایدئولوژی و تغییر سبک زندگی مسلمانان است، نائل آید و مهمترین مطلبی که باعث تشخیص سبکی او شده در سطح واژگانی است که توانسته بهترین کلمات ترکیبی تازه را به زبان شیرین فارسی بیافزاید.

واژگان کلیدی

اقبال لاهوری، سبک شناسی لایه ای، لایه آوایی، لایه واژگانی، لایه بلاغی و لایه ایدئولوژی.



پیشینه تحقیق

در خصوص اشعار اقبال لاهوری به صورت کلی تحقیقات فراوانی صورت گرفته است؛ هم از لحاظ محتوایی و موضوعی و هم از لحاظ صوری و سبک شعری، که نمونه‌ای از عناوین تحقیقات صورت گرفته، ذکر می‌گردد. اما از دیدگاه سبک شناسی نوین یا لایه ای (برگرفته از کتاب سبک شناسی محمود فتوحی) در مورد اشعار ایشان مخصوصاً در مثنوی‌های اسرار خودی و رموز بیخودی کار و تحقیق مستقلی صورت نگرفته است.

نمونه‌ای از سوابق و پیشینه موضوع

- ۱- بررسی واژه سازی اقبال لاهوری در اسرار خودی و رموز بیخودی، اکبر زاده، محمد علی و شایسته شفیع.
- ۲- سبک و درون مایه شعر فارسی اقبال لاهوری، ابوالقاسم رادفر.
- ۳- پایان نامه بررسی افکار و سبک شناسی اشعار در مثنوی‌های اقبال لاهوری، زینب عرب فیروز چایی، با راهنمایی احمد تمیم داری.
- ۴- مقاله بررسی هنجار گریزی در اشعار اقبال لاهوری (با تکیه بر زبور عجم)، فریدون طهماسبی و سولماز مظفری.
- ۵- بررسی تشبیه در مثنوی رموز بیخودی اقبال لاهوری، لیلا عدل پرور و فریبا مرندی.
- ۶- رموز زندگی از نظر علامه اقبال لاهوری، حکیمه دبیران، دانشگاه تربیت معلم.



علامه محمد اقبال لاهوری شاعر متفکر، مسلمان آزادی خواه پاکستان بدون شک از نوابغ دوران اخیر به شمار می آید. وی در اواخر قرن نوزدهم (اوایل دهه هفتاد قرن نوزدهم) دیده به جهان گشود و پس از عمری تلاش در جهت بیداری مسلمانان با زبان شعر، در اواخر عمر دچار بیماری شد و در سال ۱۹۳۸ در لاهور به دیدار حق شتافت.

اقبال فیلسوفی بلند نظر، مصلحی اجتماعی و شاعری گرانقدر است که سراسر عمر خویش را در راه آزادی و اعتلای فکری مسلمانان صرف نمود و برای بیان افکار خویش، زبان فارسی را نسبت به زبان مادری اش که اردو بود، شایسته تر دید. وی از آنجا که به تاثیرگذاری شعر بر دل ها بیش از هر چیز دیگر اعتقاد داشت، زبان شعر را برگزید و پیام های خویش را بدین صورت به گوش جهانیان رسانید با این توصیف اشعار او آینه تمام نمای افکار اوست. او ضمن آفرینش اشعار و آثاری به زبان اردو، زبان فارسی را برای بیان افکار و احساسات خود برگزیده است. اشعار او سرشار از مفاهیم عالی عرفانی، فلسفی، انسانی و اجتماعی است. (اکبری، ۱۳۹۲: ۲۰)

اقبال در اشعار خود سادگی و روانی و کاربرد تشبیهات و استعارات ساده را از سبک خراسانی و رنگارنگی کلام و آوردن صنایع لفظی و معنوی را از سبک عراقی و مضمون آفرینی و نکته سنجی را از سبک هندی وام گرفته است. با این وجود سبک او مختص خود اوست (رادفر، ۱۳۸۰، ۲)

از نظر مضمون، شعرش بیان عشق به دین، قرآن و محبت پیغمبر (ص) و اهل بیت علیهم السلام، فلسفه و طرح مسائل روز سیاسی و اجتماعی است. شعر او عصاره و چکیده فرهنگ اسلامی عرفانی گذشته و حال است و شعری است بیدار گر و پوینده.

شعر او طرح مسائل سیاسی و فرهنگی روز و انعکاس افکار روحانی و معنوی

است. شعر او شعری است ستیزه جو در برابر فرهنگ غرب است. (عرب فیزوچایی، ۱۳۸۸، ۱۱۰)

با توجه به اینکه زبان مادری اقبال، فارسی نبوده است، ایراداتی از جمله خالی بودن از لطف محاوره و استفاده از برخی واژه های غیر رایج در زبان فارسی و همچنین عدم آشنایی با دقایق و ظرایف زبانی بر شعر او وارد است.

اقبال به کرات بیان کرده که به عنوان شاعر به او نگاه نشود و خودش هیچ ادعای زبانی ندارد و تنها به بیان اندیشه خود توجه دارد و هدف نهایی شعر را همین می داند. غرض وی از شعر بیان یک رشته افکار و عقاید اصلاحی و تربیتی، انقلابی، اجتماعی، دینی و سیاسی است که بتواند خاوریان بخصوص مسلمانان را بیدار و آگاه و از زیر یوغ استعمار و بردگی سیاسی و اقتصادی آزاد کند.

اقبال با نبوغ ذاتی خود و مداومت در مطالعه ی دواین شعر فارسی و پارسی گویان هند و آشنا شدن با ظرایف و دقایق ادبی و هنری اشعار، سبک دوره های مختلف را آزموده و از تمام شاعران صاحب سبک دوره های مختلف بهره گرفته است.

مضامین مثنوی های اسرار خودی و رموز بیخودی

اقبال معتقد است که شرقیان بویژه مسلمانان شخصیت خود را گم کرده و «خویشتن» خویش را فراموش کرده و در نتیجه مجذوب و مرعوب غرب شده اند. اهل اسلام باید به اسرار نهفته ای که در «خودی» خود دارند پی ببرند و به نیروهای بالقوه خود فعلیت دهند «خودی» در تعبیرات اقبال یعنی خودآگاهی، خودیابی، خودشناسی، خودباوری.

در مثنوی اسرار خودی عواملی که باعث تقویت و استحکام «خودی» می شود عبارتند از: امید و آرزو، عشق و ایمان، همت و اراده قوی.

عوامل تضعیف خودی عبارتند از: سوال و گدایی، عدم اتکا به داشته های خویش احساس ضعف و ناتوانی؛



همچنین اقبال برای تربیت خودی به سه مرحله قائل است: مرحله اول اطاعت از دستورات قرآن، مرحله دوم ضبط نفس و خویشتن داری از مناهی، مرحله سوم نیابت الهی است، در این مرحله انسان به مقام «ابر مرد» یا خلیفه الهی ترقی می کند. «بیخودی» یعنی محو در جامعه اسلامی، همراه با حفظ شؤونات فردی. همچنان که اقبال در «اسرار خودی» عمل به دستورات قرآن توصیه می نماید و جامعه اسلامی را جهت غلبه بر ناامیدی و ترس و اندوه و همچنین نظام بخشیدن به جهان به پیروی از احکام شریعت و سنت نبوی دعوت می نماید.

اقبال در مثنوی های اسرار خودی و رموز بیخودی با توجه به آیات قرآن کریم، سیر انفسی را برای انسان لازم و ضروری می داند و به تعبیری زیبا در خود نگریستن و به شناخت خود رسیدن را چون مجموعه و خلاصه ی نوری می داند که در فطرت ما نهان است و از بروز جرقه های آن راه درست زندگی برای ما نمایان شده، ما را به سوی هدایت رهنمون می کند.

نقطه نوری که نام او خودی است زیر ما خاک شرار زندگی است
(اسرار خودی، ص ۳۳)

خودی، خودشناسی و خودسازی آن درجه از اهمیت را در زندگی ما داراست که از نظر اقبال با قداست طوف حرم برابر است. وی آزاده زندگی کردن و از زیر بار ناملایمات رستن و قد خم نکردن در برابر دیگران را رموز زندگی می داند. (عرب فیروزچایی، ۱۳۸۸: ۹۰ - ۹۵)

زندگی از طوف دیگر رستن است خویش را بیت الحرم دانستن است
(اسرار خودی، ص ۳۲)

فلسفه خودی اقبال محور اساسی همه آثار و اندیشه های این دانشمند بزرگ را تشکیل می دهد. از این رو، بدون شناخت معنی واقعی آن، درک درست و کامل اندیشه هایش امکان پذیر نیست. او در تعریف فلسفه خودی و هدف آن می گوید:

خودی، آن چیزی است که زندگی افراد و ملت‌ها را تعیین می‌کند و انسان را به بلندترین مدارج روحانی و مادی می‌رساند.

مفهوم فلسفه خودی یک مفهوم اجتماعی و انسانی است که هدف آن، هویت و شخصیت بخشیدن به ملت‌های مسلمان و دمیدن روح اسلام ناب به ارکان جامعه‌های اسلامی است. البته این بدان معنا نیست که این فلسفه به فرد و تکمیل شخصیت افراد توجهی ندارد، بلکه باور خودی و پی بردن به قدرت و اراده بی‌نظیر انسانی است که به تشکیل جامعه‌ای خودآگاه می‌انجامد.

اقبال، کرامت و قدرت بی‌نظیر انسان را باور دارد و می‌گوید: انسان اگر خودش را باور کند و به استعدادهایی که خداوند در نهاد او به ودیعه نهاده است، واقف گردد، می‌تواند جهان را دگرگون سازد و سرنوشت خودش را تعیین کند. انسان به عنوان اشرف مخلوقات، وظیفه دارد بار امامتی را که خداوند بر دوش او نهاده است، به نحو احسن به انجام رساند و به مقام و منزلت واقعی خود دست یابد و این، جز با «باور خودی» و اینکه «من هستم و می‌توانم» نمی‌تواند عملی باشد. آن تصوفی که کشتن خودی به معنی سست و ضعیف شدن و بی‌اراده گشتن و کناره‌گیری از دنیا را ترویج می‌دهد، خلاف اسلام است. اسلام می‌خواهد نه تنها خودی هر انسان قائم و محفوظ باشد، بلکه مدارج ارتقا را هم طی کند و سرانجام به مقام و منزلتی برسد که در قدرت و تقدیر اوست و از آن بزرگ‌تر، مقام و مرتبه‌ای که در تصور و تفکر کسی نمی‌آید. (دبیران، حکیمه، ۱۳۸۹، ص ۵-۶)

اقبال تنها یک نظریه پرداز و شعارگوی ماهر نیست، بلکه مرد عمل، حرکت، جنبش، قیام و انقلاب است. او حرف بدون عمل را نفی کرده، تلاش و انقلاب اسلامی را تنها راه نجات و خوشبختی ابدی در زندگی می‌داند. اقبال با پذیرفتن نظریه «احیا و تجدید نظر در ساختمان فکر دینی»، به روشن سازی ایدئولوژی نهضت اسلامی دست می‌یابد و نخستین ضرورت در شکل‌گیری انقلاب اسلامی را پرداختن به ایدئولوژی جنبش قرآنی می‌داند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا



بِأَنْفُسِهِمْ؛ در حقیقت، خدا حال قومی را تغییر نمی دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند». (رعد: ۱۱)

او در دومین مرحله، آماده سازی و پرورش نیروها با خودآگاهی، عشق، تلاش، سلحشوری، حماسه، بندگی و... و در سومین مرحله، جهاد و قیام را لازم می داند. او تنها راه نجات و رهایی از بند استعمار را در انقلابی که از قرآن سرچشمه گرفته است، می داند.

او در راه انقلاب، به شیوه های تازه ای نظر دارد و انسان ها را از کهنه پرستی و بت پرستی و از یک دام خلاص شدن و به دام دیگران افتادن، برحذر می دارد. او براین باور است که مردم شرق باید طرحی نو دراندازند و با الهام از قرآن، به زندگی خود معنی و مفهوم بخشیده، به راهی که نه شرقی و نه غربی؛ یعنی اسلامی است، روی آورند.

اقبال به مسلمانان می آموزد که برای تفسیر اوضاع خویش و رهایی از عقب ماندگی و استعمار، باید چون سنگ محکم باشند و سستی و بی ارادگی را به خود راه ندهند. او می گوید: «هر کس آهن باشد، همه چیز دارد». همچنین می گوید: «تا زمانی که ملت های مسلمان در دام فرنگ و بیگانه گرفتارند، هرگز هویت و شخصیت نخواهند داشت». او ملت مشک فام آفریقا را نیز به بیداری و خودآگاهی دعوت می کند و می گوید: «اروپا هرگز سعادت شما را نمی خواهد، بلکه در فکر نابودی و اسارت شماست». او حتی نقش سازمان ملل و ناتو را جز فریب کاری نمی داند و آنان را کفن دزد معرفی می کند.

وی با اشعار شورانگیز خود، حس انقلاب و بیدار شدن از خواب غفلت را در دل مسلمانان زنده می کرد و امید خود را در این راه برای هدایت جامعه مسلمانان به ایران بسته بود و آرزو می کرد که تهران به جای ژنو باشد. او حتی از سال ها پیش، انقلاب اسلامی ایران را پیش بینی کرده بود.

اقبال در نوشته ها و اشعارش، پیوسته امیدوار است که روزی مسلمانان جهان در پرتو آموزه های انسان ساز اسلام و قرآن، تعصب های جاهلانه، کوتاه نظری، نژادپرستی و قوم گرایی را کنار بگذارند و اتحاد جماهیر کشورهای اسلامی را تشکیل داده، تهران را به عنوان مرکز کشورهای اسلامی برگزینند. در این صورت، اوضاع مسلمانان به بهترین احوال تغییر خواهد کرد.

در دیدگاه اقبال، اسلام دارای تشریفات و دستگاه قانون گذاری حکیمانه ای است که کاخ اتحاد دل ها را با ترویج اصل برادری دینی و عدالت اجتماعی بنا کرده، سایه های امنیت را در میان ملت ها گسترش داده است. از این رو، مسلمانان باید از اختلاف های قومی، نژادی و زبانی پرهیز کنند و زیر پرچم مقدس امت واحد اسلامی گرد هم آیند؛ زیرا رمز پیوستگی، اسلام و قرآن است نه قومیت و ملی گرایی.

قلب ما از هند و روم و شام نیست مرز و بوم ما به جز اسلام نیست
نیست از روم و عرب، پیوندها نیست پابند نسب، پیوندها
(دیوان اقبال، رموز بیخودی، ص ۹۴)

سبک شناسی لایه ای

سبک شناسی لایه ای به بررسی شاخصه های برجسته و ویژگی های موثر در پیدایش سبک فردی در هر یک از لایه های مذکور می پردازد. در این روش ارتباط و پیوند عناصر و مشخصه های ظاهری متن با محتوا و مضمون کلام به آسانی قابل تشخیص و بررسی است. چرا که وحدت و انسجام یک متن ادبی در سایه پیوستگی و درهم تنیدگی سطوح مختلف زبانی شکل می گیرد و ارزیابی جداگانه ی هر یک از این سطوح از رهگذر جداسازی عناصر سازنده ی کلام و تعیین نقش اثر گذار آنها در پیکره ی یک اثر مستقل به وجود می آید که در نهایت به تحلیل روشمند سبک یک متن ادبی منجر می شود. در حقیقت سبک شناسی لایه ای بر پایه سبک شناسی گفتمان استوار است که عبارت است از کاربرد روش های تحلیل گفتمان در



بررسی های متن ادبی . بنابراین فایده رویکرد تحلیل گفتمان این است که سبک شناس را قادر می سازد تا زبان را در قلمرویی فراتر از جمله بررسی کند.

در سبک شناسی لایه ای کار تحلیل سبک اثر از واحدهای کوچک تر زبانی آغاز وبه سوی واحدهای بزرگ تر پیش می رود . خُرد لایه ها واحدهای کوچکی از نوع واج، تکوژ، واژه و عبارت هستند که در سطوح گسترده تر در ساختمان لایه هایی چون یک متن آثار، یک نوع ادبی یا آثار دوره تاریخی مشخصات سبکی را نشان می دهند (علوی مقدم، ۱۳۹۷: ۲)

در بررسی های سبک شناسی روش هایی در نظر گرفته شده که متن را در همه جوانبش مورد تحلیل و بررسی قرار می دهد. یکی از این روش ها بررسی لایه ای متون است. سبک شناسی لایه ای متن را در لایه های گوناگون بررسی می کند . با تحلیل متن در پنج لایه مختلف، مشخصه های برجسته سبک و نقش و ارزش آنها در هر لایه جداگانه مشخص می شود . این روش کشف تفسیر پیوند مشخصه های صوری متن با محتوای آن را آسان می کند؛ زیرا سهم و نقش هر بخش از زبان در شکل دادن به سبک به روشنی نشان داده می شود.

این شیوه، از آشفتگی تحلیل و تداخل داده ها و دیدگاه ها پیشگیری می کند و امکان بهره گیری از روش های متنوع را در هر لایه امکان پذیر می سازد. این روش در اغلب رویکردهای سبک شناسی کارآمد است. سطوح واحدهای تحلیل در زبان که می تواند یک بررسی سبک شناسانه را سازمان دهی کند عبارت است از : لایه آوایی، لایه واژگانی، لایه نحوی، لایه بلاغی و لایه ایدئولوژیک. (فتوحی، ۱۳۹۲: ۲۳۸)



لایه آوایی

لایه آوایی، ارزش و کاربرد آواها و تاثیرات زیبایی شناسیک و نقش آنها را در سبک سخن بررسی می‌کند. بخش عمده زیبایی‌های موسیقایی، حاصل آوایی سبک است. گوینده با توجه به موضوع کلام خود، موسیقی آن را انتخاب می‌کند تا با آهنگ خاص و ویژه آن بتواند مقصودش را به بهترین وجه به مخاطب منتقل کند. از این رو انتخاب موسیقی متناسب با موضوع که ناشی از گزینش نوع واژگان و حتی نوع حرف است، برای گوینده از اهمیت فراوانی برخوردار است و چنانچه او از عهده این تناسب سازی برنماید در انتقال مقصود خود به مخاطب توفیقی حاصل نخواهد کرد (مهر انگیز خدا بخش نژاد، ۱۳۹۷: ۱۷)

در سطح آوایی، تکرار به معنا و مفهوم شعر یا نثر نوعی اصالت و عمق می‌بخشد و با تمرکز کلام بر یک محور و تشدید عواطف بر تاثیر گذاری آن می‌افزاید و همچنین با ایجاد هم حروفی و تکرار صداهایی خاص، آهنگ کلام را به سمت یک ریتم مشخص هدایت می‌کند.

سبک‌شناسی آوایی نحوه کاربرد واحدهای آوایی در یک موقعیت زمانی و نیز کارکرد بیانی آواهای زبان را بررسی می‌کند. اهمیت تغییرات آوایی به عناصر صوری زبان محدود نمی‌شود بلکه نظام آوایی در تغییرات معنایی جمله و آهنگ های نحوی کلام نیز دارای اهمیت است.

در سبک‌شناسی آوایی در پی پاسخ به این پرسش هستیم که الگوهای آوایی تا چه اندازه می‌تواند گفتار یک شخص را برجسته کند و به آن شکل خاصی بدهد.

لایه آوایی: در این لایه آنچه که به شعر حالت موسیقایی آن را افزایش می‌دهد، بررسی می‌شود. مجموعه عواملی را که زبان شعر را از زبان روزمره به اعتبار بخشیدن آهنگ، امتیاز می‌بخشد و از رهگذر نظام موسیقایی سبب رستاخیز کلمه‌ها و تشخیص واژها در زبان می‌شود، گروه موسیقایی نامید و این گروه موسیقایی



انواعی از قبیل وزن، قافیه، ردیف، سجع و جناس و تکرار را در بر دارد.

از جمله عناصر آوایی که در این سطح از زبان نقش عمده ای دارد و منجر به پیدایی سبک برجسته در ساختار کلام می گردد عبارتند از موسیقی بیرونی، کناری و موسیقی درونی. از بررسی وزن و قافیه و ردیف در شعر معلوم می شود و موسیقی درونی متن به وسیله صنایع بدیع لفظی از قبیل سجع و انواع جناس و تکرار مورد بررسی قرار می گیرد (شمیسا: ص ۱۵۳)

جناس و انواع مختلف آن از جمله الگوهای آوایی به شمار می روند که در ایجاد نظام های صوتی در یک متن نقش موثری دارند و ادبا با بهره مندی از آن به خلق صورت های زیبایی شناسی برجسته ای در ساختار کلام خود پرداخته اند. (غفوری، ۱۳۹۵: ۱۱)

در دو مثنوی اسرار خودی و رموز بیخودی سه نوع موسیقی بیرونی، کناری و درونی دیده می شود:

۱- موسیقی بیرونی (وزن): مثنوی های اقبال مخصوصا رموز بیخودی و اسرار خودی که به تقلید و استقبال از مولانا سروده شده، جهت نشر اندیشه های اسلامی و عرفانی به بحر رمل مسدس محذوف سروده شده است.

۲- موسیقی کناری (قافیه و ردیف): اگر اسجاع متوازی در اواخر قرینه های شعر بیاید شعر دارای قافیه درونی است.

جناس به کار رفته در قافیه مثنوی های اقبال بیشتر از نوع جناس زائد در اول کلمه است و به ترتیب در قافیه از جناس های خط، زائد در وسط کلمه و مضارع استفاده شده است.

ردیف های موجود در مثنوی های اقبال به ترتیب بسامد عبارتند از: ردیف های فعلی، اسمی، مرکب و حرفی.

ردیف های فعلی از افعال ساده و ابتدایی انتخاب شده اند و هیچ گونه ردیف

دشورای یافت نمی شود. اقبال از قافیه بیش از ردیف در اشعار خود سود جسته است.

۳- موسیقی درونی: این موسیقی به وسیله صنایع بدیعی لفظی از قبیل انواع سجع، جناس و انواع تکرار به وجود می آید.

سجع در کلام: به صورت ترصیع یا موازنه کاربرد کمی در مثنوی های اقبال دارد.

ترصیع:

خاک نجد از فیض او چالاک شد آمد اندر وجد و بر افلاک شد
(اسرار خودی ص ۱۵)

موازنه:

بحر از رقص ضیایم بی نصیب کوه از رنگ خیالم بی نقیب
(اسرار خودی ص ۶)

در بحث سجع، اقبال از سجع متوازی بیش از سجع متوازن برای آهنگین کردن کلام خویش استفاده کرده است.

متوازی:

سبز بادا خاک پاک شافعی عالمی سرخوش ز تآک شافعی
(اسرار خودی، ص ۴۹)

تکرار

از ویژگی های بارز موسیقایی در مثنوی های یاد شده تکرار است اعم از تکرار واک ها، تکرار واژها و تکرار عبارت.

تکرار واژه: واژه یکی از عناصر برجسته ای است که سبک شناسان بر آن تأکید بسیاری می کنند از نظر آنان واژه عنصری بنیادین در شعر یا نثر است و توالی آهنگین و معنادار واژه ها شعر یا نثر ادبی را پدید آورد (غفوری، ۱۳۹۵، ص ۲۲)

در بحث تکرار، مصوت ها و صامت ها در مثنوی های اقبال با موضوع و



مضمون مثنوی ها ارتباط دارد مثلاً آنجا که سخن از حسرت دریغ است متناسب با آن مصوت بلند «آ» بسیار است:

از مقدر شکوه ها داریم ما نرخی تو بالا و ناداریم ما
(اسرار خودی ص ۵۲)

تکرار کسره

طاعتی سرمایه جمعیتی ربط اوراق کتاب ملتی
(اسرار خودی، ص ۳۱)

تکرا اُ

دست و دندان و دماغ و چشم و گوش فکر و تخیل و شعور و یاد و هوش
(اسرار خودی ص ۱۴)

واج آرایی / تکرار صامت. اقبال به وفور از این نوع تکرار جهت افزایش موسیقی شعرش بهره برده است.

تکرار صامت س:

یک نفس فرصت ز سوز سینه نیست هفته ام شرمنده آدینه نیست
(رموز بیخودی، ص ۵۶)

تکرار صامت ش:

دست شه نادیده خنجر بر کشید شرزه شیری را شکم از هم درید
(همان، ص ۶۷)

تکرار صامت ز:

ناز تا ناز است کم خیزد نیاز نازها سازد به هم خیزد نیاز
(همان، ص ۵۶)

تکرار م:

در دل مسلم مقام مصطفی است آبروی ما ز نام مصطفی است
(اسرار خودی، ص ۱۵)



تکرار واژه:

دین از او حکمت از او آیین از او زور از او قوت از او تمکین از او
(رموز بیخودی ص ۶۲)

رد الصدر الی العجز

خویش را دریاب از ایجاب خویش سیم شو از بستن سیماب خویش
(اسرار خودی، ص ۳۹)

تکرار عبارت یا جمله نیز گاهی به صورت تکرار بیت و یا مصراع نیز به کار رفته است.

تکرار هجا:

عاشقان او ز خوبان خوب تر خوش تر و زیبا تر و محبوب تر
(همان، ص ۱۵)

تابع حق دیدنش نادیدنش خوردنش نوشیدنش خوابیدنش
(همان، ص ۴۳)

جناس: اقبال از انواع مختلف جناس برای بالا بردن ظرفیت موسیقایی شعرش بهره برده است. جناس های شعر او بیشتر از نوع جناس زائد، اقتضاب و اشتقاق است. از بین جناس های زاید، جناس مزیل از بسامد بیشتری برخوردار است. جناس های دیگری نیز در مثنوی های یاد شده کاربرد داشت که بسامد کمتری دارند مانند: جناس های خط، ناقص، تام و قلب.

جناس مذیل:

خویش را از برق لطف غیر سوخت با پیشیزی مایه غیرت فروخت
(همان، ص ۱۹)

جناس اشتقاق:

گردش گردون گردان دیدنی است انقلاب روز و شب فهمیدنی است
(همان، ص ۴۹)

می شود از بهر اغراض عمل عامل و معمول و اسباب و علل
(همان، ص ۱۲)



جناس ناقص:

در خم گردون خیال او گم است من ندانم درد یل خشت خم است
(همان، ص ۲۵)

جناس تام:

خرده بر مینا نگیر ای هوشمند دل به ذوق خرده مینا ببند
(همان، ص ۱۱)

لایه واژگانی

گزینش واژه برای شاعر از اهمیت زیادی برخوردار است او با کلام خود اهدافش را بیان می کند. بنابراین واژگانی را برمی گزیند که به دلالت بر مراد نزدیک تر و در اظهار معنای مطلوب واضح تر باشد و بر گوش و جان ناپسند نباشد. واژه ها علاوه بر اینکه گوینده را در بیان اهدافش یاری می رسانند، جهان بینی و دیدگاه او را نیز بر متن تحمیل می کنند. سبک شناس با بررسی واژه های معنادار یک متن می تواند اندیشه گوینده را استخراج نماید.

برای تبیین رابطه معنادار واژگان با ایدئولوژی حاکم بر متن، متغیرهای مختلفی از جمله نشان داری واژگان و رمزگان را بر شمرده اند. هر متنی بسته به موضوع مورد نظر از کلمات متناسب با آن استفاده می کند تا خواننده از خلال آن ها که معمولاً در سراسر متن نیز پراکنده اند، پی به موضوع برده و تفسیر درستی از آن متن داشته باشند. (مهر انگیز خدا بخش نژاد، ۱۳۹۷: ۲۲)

اقبال بر اثر کثرت مطالعه و ممارست در اشعار قدیم فارسی، بیشتر اشعار خود را با توجه به سبک های کهن سروده است. وی از مضامین متکلف، سخت و کلمات نادرست در سرودن اشعارش خودداری نموده است و در بستر موارد سبک خود را همان سبک های قدیم استوار ساخته است. سادگی زبان او یادآور سبک خراسانی است و از لحاظ محتوایی و به کار بردن آرایه های ادبی به سبک عراقی نزدیک است. (رادفر، ۱۳۸۰، ص ۵)

ویژگی های واژگان اشعار اقبال

۱- درصد بالای لغات عربی در مثنوی های اقبال: واژگان به کار رفته در مثنوی های وی دو دسته اند: الف: استفاده از لغات عربی رایج در زبان فارسی ب: استفاده از لغات ساده و قابل فهم عربی

۲- آرکائیسیم (کهن گرایی): اقبال بسیاری از واژگان پارسی کهن را که در زمان خودش متداول نبوده، زنده کرده است. برخی از این واژگان، پهلوی و بعضی دیگر در دوره های بعدتر زبانی است. این واژگان در مثنوی های وی از بسامد بسیار بالایی برخوردار است.

نمونه ای از کاربرد واژه کهن در ابیات: بهل، خستن، نکهت، ژنده، دماغ، مهرگان، کنام، دریوزگی، آوردگاه، شرزه، شوخ، نیام، خوان و...

- کاربرد واژه در معنای کهن: پرستار، ملت، خرسند به معنای قانع.

- تلفظ کهن برخی از کلمات: سَخُن،

- کاربرد افعال به سبک ساختار کهن: می باش، شنیدستی و... «آن شنیدستی

که هنگام نبرد عشق با عقل هوس پرور چه کرد»

- افزودن الف بر سر کلمات: افرنگی، افرشته.

- مخفف کردن کلمات یا قسمتی از کلمه و یا حذف صامت: مانند: کهسار،

عنا (عنان) مرده شو (مرده شور)

۳- به کار بردن کلمات و عبارات عامیانه مانند: سرت گردم، خوشگل، ابی

طیاره، ریز پیز و...

۴- واژه ها و ترکیبات خاص:

واژه ها و ترکیب هایی که اقبال به معنای تازه ای به کار برده است: مانند کلمه

انداز به معنای قصد، میل و حدس.

اقبال این کلمه را به معنای طرز و شیوه به کار برده است:

نالِه را انداز نو ایجاد کن بزم را از های و هوی آباد کن

(همان، ص ۹)

کاربرد کلمه باهم در معنای متقابل:

محفل انجم ز جذب باهم است هستی کوکب از کوکب محکم است
(رموز بیخودی، ص ۶۰)

۵- کاربرد کلمات نشان داری مانند خودی (ایجاد ارزش‌ها و ایده‌آل‌ها و کوشش در راه تحقق به آنها) و بیخودی (فراموش کردی هستی و وجود خود و از خود گذشتگی و پیوستن به ملت)، خود آگاهی، در معنای خودشناسی، خود اندیش در معنای خود شناس، خوددار در معنای غیرتمند و...

۶- واژه های جدید و بر ساخته اقبال: این واژها را اقبال برای بیان اندیشه های تازه و مبتکرانه خود ساخته است: رم خوی» رمنده و گریزان:

چون اسیر حلقه آیین شود آهوی رم خوی او مشکین شود
(رموز بیخودی، ۵۹)

تشنه مردن در معنای ناکام مردن، آدم فریب در معنای حقه باز و جو فروش گندم نما، با نمود در معنای نمایان و آشکار، بی نمود در معنای ناپیدا، خونین ایاق در معنای نامراد و...

یکی از انواع هنجارگریزی، هنجار گریزی واژگانی است که موجب آفرینش واژگان جدید می شود. بررسی واژگان جدید و بر ساخته ی شاعر یکی از ابزار مهم در سبک شناسی اشعار اوست. واژگان به کار رفته در یک اثر بیانگر ذهنیات و طرز فکر شاعر است.

شاعر می تواند اندیشه های خود را در قالب واژگان بریزد و به مخاطب ارائه کند و اگر با کمبود مواجه شد دست به گرینش بزند و واژه ی جدید بسازد. یکی از شگردهای اقبال لاهوری در برجسته سازی زبانی، هنجار گریزی واژگانی است به گونه ای که این امر باعث تشخص سبکی او شده است. در بررسی تک تک ابیات این دو اثر مجموعاً ۱۳۳ واژگان بر ساخته اقبال یافت می شود. (در اسرار خودی ۷۳

کلمه و در رخوز بیخودی ۶۰ واژه) این واژه ها ضمن افزایش گنجینه لغات زبان فارسی موجب ایجاز در سخن، خلق کنایه های جدید و تصویر سازی های زیبا شده است. اقبال برای ساختن کلمه های جدید از روش ترکیب بیشترین بهره را برده است به گونه ای که بسامد این نوع واژه ها به مراتب بیشتر از واژه های مشتق است. (اکبر زاده، ۱۳۹۱: ۱)

اقبال با آگاهی از ظرفیت های بالای زبان فارسی در واژه سازی دست به واژه سازی می زد و در این کار از دو روش معمول استفاده کرده است: ۱- استفاده از وندها و ساختن کلمات مشتق ۲. استفاده از تکواژ های آزاد و ساختن کلمات مرکب.

همانطور که گفته شد اقبال از روش دوم بیشترین استفاده را کرده است. نمونه ای از ساخت واژه با روش اول: نا زن، طفلانه، مشکل گر، آفت گر نمونه ای از ساخت واژه با روش دوم: کم زبان، طوطی پرست، کهن پیکر، خود گستر، زیان اندیش، رضوان فروش، توانا دست، بحر آشام، یخ به دوش، سخت اندام، دیده بیدار، وطن سوز، گردون زاده، پخته فطرت، ندرت کوش، وسعت طلب، خلیل آواز، وطن سوز و... (اکبر زاده، ۱۳۹۱: ۷-۸)

لایه نحوی

نحو منظم، مولود ذهن نظام مند است «ساخت اندیشه با نحو پیوند آشکارتری دارد تا با واژه. کیفیت چیدمان کلمه ها در جمله، طول جمله ها، نوع آن، کیفیات وجه، زمان، همگی بیان کننده نوع اندیشه اند. بنابراین کیفیات روحی و ذهنیات پنهان گوینده در عناصر نحوی بیشتر خودنمایی می کند» (فتوحی، ۱۳۹۲: ۲۶۷)

ساختار نحوی جملات در مثنوی های اقبال تا حد زیادی رعایت شده است. عنصر وزن و موسیقی منجر به پس و پیش شدن حاد دستوری در جملات نشده است هرچند در مواردی متناسب با وزن و موسیقی شعر، ارکان جمله جابجا شده اند و این جابجایی باعث دشواری کلام و تعقید معنوی و لفظی در شعر او نشده است:



- رعایت ترتیب اجزای جمله:

بامم از خاور رسید و شب شکست

شبم نوبر گل عالم نشست

(اسرار خودی، ص ۶)

نقش پایش خاک را بینا کند

ذره را چشمک زن سینا کند

(رموز بیخودی، ص ۶۱)

- عدم رعایت ترتیب اجزای جمله:

چیست مردن از خودی غافل شدن

تو چه پنداری فراق جان و تن

(اسرار خودی، ص ۲۶)

ساخت آن صنعت گر فرهاد زاد

مسجدی از حکم سلطان مراد

(رموز بیخودی، ص ۷۳)

- تقدیم مسند

خفته با غم در ته یک چادر است

غم رگ جان را مثال نشتر است

(رموز بیخودی، ص ۶۴)

- تقدیم قید:

خوش نماید زشت را آینه اش

در جگر صد نشتر از نوشینه اش

(اسرار خودی، ص ۲۶)

- حذف رابطه:

آرزو صید مقاصد را کمند

دفتر افعال را شیرازه بند

(همان، ص ۱۳)

- جدایی اجزای فعل:

واعظ ما چشم بر بتخانه دوخت

مفتی دین را بین فتوی فروخت

(همان ص ۴۹)



این بخش از سطوح زبانی بر خلاف سطح آوایی، شامل آن دسته از صورت های زبانی است که در معنا تاثیر گذارده؛ به اصطلاح عملکرد آنها بر درونه ی زبان استوار است. تشبیه، استعاره، کنایه و مجاز از جمله این صناعات است که شاعر به کمک آنها صورت کلام خود را برجسته کرده و از قواعد زبان معیار فاصله می گیرد. ارزیابی و بررسی روشمند هریک از این صناعات ادبی در کلام شاعر موجب تحلیل و تفسیر سبک گوینده و محتوای اثر می شود. (مقیاسی، ۱۳۹۳: ۱۱)

مطالعات سطح بلاغی زبان سهم زیادی در سبک شناسی ادبی دارد این شگردها در آفرینش متن خلاق کارآمد هستند هم به فرآیند خوانش و تحلیل متن یاری می رسانند. در همین لایه است که سبک شناس می تواند با تکیه بر میزان کاربرد آرایه های بلاغی و لفظی به سبب کار نویسنده پی ببرد سبک هر سخن براساس فراوانی کاربرد آرایه های بلاغی، سرشت صوری و محتوایی ویژه ای پیدا می کند. (محمدی افشار، ۱۴۹۶: ۱۷)

تشبیه

اقبال در آوردن تشبیه مهارت خاصی دارد که به وسیله آن مضامین دقیق را آشکار می سازد. از میان انواع تشبیه، تشبیه مرسل و مضمّر بیشتر مورد توجه اوست. تشبیه معقول به محسوس که شیوه شعرای سبک هندی بوده در کلام اقبال کمتر به کار رفته است و بیشتر تشبیهات وی زنده و روشن است. تصاویر نو و بدیع در شعر او کم است و بیشتر تشبیهات کلاسیک شعر فارسی را در اشعار خود تکرار کرده است.

اغلب تشبیهات به کار رفته در مثنوی های اقبال از نوع تشبیه بلیغ اضافی است. در چمن جز دانه ی اشکم نکشت تار افغانم به پود باغ رشت

(اسرار خودی، ص ۵)

من شهید تیغ ابروی توام خاکم و آسوده ی کوی توام

(رموز بیخودی، ص ۵۵)

تشبیه بلیغ با ساختار غیر اضافی

زندگی کشت است و حاصل قوت است شرح رمز حق و باطل قوت است

(اسرار خودی، ص ۳۶)

(و همچنین رموز بیخودی صفحات ۵۸ و ۶۴)

تشبیه مرسلف پرسامد ترین نوع تشبیه در مثنوی های اقبال است.

بیم جاسوسی است از اقلیم مرگ اندرونش تیره مثل میم مرگ

(رموز بیخودی، ص ۶۵)

یکی از ویژگی های بارز اقبال در مثنوی ها، کاربرد تمثیلات و حکایات کوتاه در اثنای سروده هایش می باشد و در این کار پیرو استاد خود مولوی بوده است. اقبال هر جا که ضرورت دانسته برای فهم بهتر مطالب این حکایات را آورده است.

تشبیه مجمل

طایری از تشنگی بی تاب بود در تن او دم مثال موج دود

(اسرار خودی، ص ۳۸)

ملت نوزاده مثل طفلک است طفلکی کو در کنار مامک است

(رموز بیخودی، ص ۹۹)

تشبیه مضمّر

شمع را تنها تپیدن سهل نیست آه یک پروانه من اهل نیست

(اسرار خودی، ص ۵۴)

از سخن آینه سازم کرده اند از سکندر بی نیازم کرده اند

(رموز بیخودی، ص ۵۶)

تشبیه تفضیل

خاک من روشن تر از جام جم است محرم از مازادهای عالم است

(اسرار خودی، ص ۵)

خوش تر از آه و رم جمازه اش گرم چون آتش دم جمازه اش

(رموز بیخودی، ۸۳)

تشبیه حسی به حسی بالاترین بسامد را در مثنوی های اقبال دارد.

عبد چون طایر به دام صبح و شام لذت پرواز بر جانش حرام

(اسرار خودی، ص ۵۰)

امّتش در حرز دیوار حرم نعره زن مانند شیران در عجم

(رموز بیخودی، ص ۶۹)

تشبیه عقلی به حسی

بیم چون بند است اندر پای ما ورنه صد سیل است در دریای ما

(همان، ص ۶۵)

استعاره ۵: استعاره های به کار رفته در مثنوی های یادشده، مصرحه و مکنیه

هستند.

استعاره مصرحه

صورت برقی که بر کهسار ریخت شیخ سیل آتش از گفتار ریخت

یعنی آن شمع شبستان وجود بود در دنیا و از دنیا نبود

(همان، ص ۶۹)

اقبال در مثنوی های خود از استعاره مکنیه بیشتر از استعاره مصرحه استفاده

کرده است.

دهر سیلی بر بنا گوشش رسید زندگی خون گشت و از چشمش کشید

(همان، ص ۹۲)

نمونه هایی از اضافه های استعاری مکنیه: گوش عالم، اعصاب گردون، دیده

ادراک، چشم دام، رگ جان.

کنایه: مثنوی های اقبال از نظر میزان کاربرد کنایه نسبتاً غنی است و همه آنها



از نوع ایما می باشد. کنایه های به کار رفته در اشعارش مانند اشعار دوره های نخستین شعر فارسی ساده و قابل فهم است.

انواع کنایه

کنایه از فعل یا مصدر

با یکی مثل هجوم لشکر است جان ز چشم او ز باد ارزان تر است
(اسرار خودی، ص ۳۱)

دل به خود راهی نداد اندیشه را شیر قالین کرد شیر بیشه را
(رموز بیخودی ص ۶۷)

کنایه از موصوف:

آگهی از قصه آخوند روم آنکه داد اندر حلب درس علوم
گفت آن مقصود حرف کن فکان زیر پای امهات آمد جان
(رموز بیخودی ۱۰۱)

کنایه از صفت:

حال ما از فکر تو بالاتر است شعله ما کیمیای احمر است
(اسرار خودی، ص ۴۶)

مجاز: در بین انواع مجاز، مجاز به علاقه ماکان پر بسامد ترین مجاز در مثنوی های اقبال است.

مجاز ماکان:

بیم جان سرمایه آب و گلش هم ز باد تند می لرزد دلش
(رموز بیخودی، ص ۶۱)

مجاز حال و محل:

من که بهر دیگران سوزم چو شمع بزم خود را گریه آموزم چو شمع
(همان، ص ۶۱)



مرسل حق کرد نامش بو تراب حق یدالله خواند در ام الکتاب
(اسرار خودی، ۳۴)

لایه ایدئولوژیک

لایه ایدئولوژیک در حقیقت نظامی از باورها و عقاید است که بیانگر نگرش و زاویه دید یک گروه اجتماعی نسبت به مسائل مختلف بوده و در متون به صورت آشکار و صریح و یا نهفته و ضمنی بازتاب می یابد. در این نوع از متون، واژگان و ساختارهای نحوی و ادبی کلام بازگو کننده ایدئولوژی آشکار گوینده و یا نویسنده است. در کلام ادبی واژه ها ماهیت قراردادی خود را فرو می گذارند و مستقل از بافت ایدئولوژیک عمل می کنند. در این لایه ساختمان جمله و ساختارهای نحوی آن بیانگر دیدگاه ها و باورهای ارزشی سخن گویان زبان است (فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۵۶)

لایه ایدئولوژیک چنان دایره شمول گسترده ای دارد که می توان آن را معادل فرهنگ یک جامعه تلقی کرد؛ اما ایدئولوژی را می توان نظامی از انگاره های دانست که به طور بسیار در هم تنیده و سازمان یافته، موقعیت یک گروه یا جامعه را تفسیر و تبیین کند. این نظام جدای از مثبت یا منفی بودنش تحت تاثیر ارزش های پذیرفته شده و باید ها و نبایدهای کنش های اجتماعی را به طور خودآگاه یا کاملاً ناخودآگاه بر بافت جامعه تحمیل می کند. (علوی مقدم، مهیار، ۱۳۹۷: ۶)

بررسی اشعار در سطح ایدئولوژیک

اقبال حدود ۱۵۰۰۰ بیت شعر گفته که از این مقدار ۹۰۰۰ بیت آن به فارسی است و همه اشعارش بر بنیاد حکمت و اخلاق و سیاست سروده شده است. اما در یک کلام، اقبال شاعر فلسفی است یا فیلسوفی است که شعر گفته یا شاعری است که فلسفه را وارد شعر کرده است. وی زبان فارسی را به عنوان وسیله ای برای بیان مقاصد علمی و فلسفی و افکار اجتماعی و باورداشت های فرهنگ خویش قرار داده



است در این باره هیچ ادعایی ندارد.

هندی ام از پارسی بیگانه ام ماه نو باشم تهی پیمانه ام
گرچه هندی در عذوبت شکر است طرز گفتار دری شیرین تر است
(اسرار خودی، ص ۱۰)

مهمترین جنبه شاعری اقبال، معانی و محتوای اوست و در این باره خود را یگانه
عصر خویش می داند.

هیچ کس رازی که من گویم نگفت همچو فکر من دُر معنی نُسفت
(اسرار خودی، ص ۷)

اقبال معتقد است که اهل زمانه خود، اندیشه او را در نمی یابند و به این علت
خود را شاعر فردا می داند.

عصر من داننده اسرار نیست یوسف من بهر این بازار نیست
(همان، ص ۶)

اقبال تنها جهت ادای تعبیرات شاعرانه و سخن پردازی شعر نمی گفت بلکه او
شعر را وسیله بیان خویش قرار داده و معتقد است که شاعری ارث پیغمبری است به
شرط اینکه باعث بیداری و ارشاد مردم گردد و غرض وی از شاعری بیان افکار و
عقاید اصلاحی، تربیتی، اجتماعی و انقلابی است تا بتواند مسلمانان را از یوغ
استعمار و بردگی سیاسی و اقتصادی آزاد کند. (رادفر، ۱۲۶، ۱۲۷)

شعر را مقصود اگر آدم گری است شاعری هم وارث پیغمبری است
(جاویدنامه، ص ۲۹۴)

اقبال خود را شاعر نمی داند و شاعری صرف را کسر شأن خود می داند.
نینی خیر از آن مرد فرو دست که بر من تهمت شعر و سخن بست
وی شاعر متملق نبود بلکه متعهد بود و شعرش را به پای خوکان نمی ریزد.

از ستایش گستری بالاترم پیش هر دیوان فرو ناید سرم
(رموز بیخودی، ص ۵۶)



اقبال مولوی را گشاینده در معنی به روی خود می داند:

راز معنی مرشد رومی گشود فکر من بر آستانش در سجود

(بندگی نامه، ص ۱۸۱)

اندیشه سیاسی

اقبال پس از بیان مضرات تعصبات ملی و نژادی بر لزوم همبستگی میان مسلمانان تاکید می کند که ملت را چونان تشنه ای می بیند و افراد را چون گوهرهایی ناب که جلوه گاه رخ یکدیگر و رسیدن کمال را در گرو همبستگی و ارتباط این دو می داند.

فرد می گیرد ز ملت احترام ملت از افراد می گیرد نظام
فرد تا اندر جماعت گم شود قطره وسعت طلب قلزم شود

(رموز بیخودی، ص ۵۸)

وی از اینکه مسلمانان خودی خود را از یاد برده اند و دل بسته دیگران شده اند رنج می کشید و می گفت:

مثل من خود را ز خود کردی تهی بر نوای دیگران دل می نهی
بزم مسلم از چراغ غیر سوخت مسجد او از شرار غیر سوخت

(اسرار خودی ص ۴۸)

بنابراین از خدا می خواهد که تا بار دیگر مردم مشرق زمین را باهم متحد گرداند.

ما پریشان در جهان چون اختریم همدم و بیگانه از یکدیگریم
باز این اوراق را شیرازه کن باز آیین محبت تازه کن

(اسرار خودی ص ۵۳)

یکی دیگر از موضوعات شعر اقبال غرب ستیزی، نقد افکار غرب و تقلید نکردن صرف از آنان است و می گوید که باید به سراغ علم و دانش غرب برویم و علم و دانش آنان ریشه در اسلام دارد.



قوت افرنگ از علم و فن است از همین آتش چراغش روشن است
مهمترین اندیشه های سیاسی و اجتماعی: خودی خود را به دست آوردن و
 اعتماد به نفس، لزوم اتحاد مسلمانان، رفتن به سراغ علم و دانش غرب و تقلید
 نکردن صرف از آنان، پرهیز از تعصبات ملی و نژادی، آرزو، عمل و جست و جو و
 تاکید بر پیروی از آیین صحیح گذشته و...

موضوعات اخلاقی اشعار اقبال عبارتند از: هدف داشتن، پیکار و سخت
 کوشی، استغنا و بی نیازی، بلند همتی، تسلط بر نفس، ذم ناتوانی، خطر دوستی، نفی
 بردگی، اعتماد به نفس

نتیجه گیری

سبک شناسی لایه ای شیوه ای کارآمد در بررسی علمی و عملی مشخصه های
 برجسته یک اثر است. در این شیوه مثنوی های اسرار خودی و رموز بیخودی در
 چند لایه آوایی، واژگانی، نحوی، بلاغی و ایدئولوژی بررسی شده است.
 در سطح آوایی، اقبال لفظ را در خدمت معنا به کار گرفته و از ساخت ظاهری
 کلام به معنای درون می رسد و بیشتر از عناصری همانند انواع سجع و جناس و
 همچنین انواع تکرار از قبیل هم حروفی، هم صدایی و تکرار واژه استفاده کرده و
 انواع موسیقی بیرونی، کناری و درونی را به خدمت گرفته تا به هدف اصلی خود
 که بیان محتواست، برسد. در بحث ردیف و قافیه هم بیشتر از قافیه برای موسیقایی
 کردن شعرش استفاده کرده و از ردیف های دشوار استفاده نکرده و بیشتر ردیف
 های شعرش فعلی و بعد از آن اسمی است.

در سطح واژگانی، اقبال از آوردن کلمات سخت و متکلف خودداری کرده و
 به خاطر موضوع و نوع شعرش و نزدیک بودن به سبک عراقی از واژگان عربی بیشتر
 استفاده کرده است و همچنین از واژگان کهن و قدیمی که در زمان خود رایج
 نبوده، بهره برده است. واژگان نشاندار هم در این دو مثنوی دیده می شود که این

واژگان بیشتر درون مایه و موضوعات این دو مثنوی است همانند: خودی، بیخودی، خودآگاهی و...

مهمترین مطلب در سطح واژگانی که باعث تشخیص سبکی اقبال شده است، ساخت واژگان جدید در این دو مثنوی است. در بررسی تک تک ابیات این دو اثر مجموعاً ۱۳۳ واژگان بر ساخته اقبال یافت می شود. (در اسرار خودی ۷۳ کلمه و در رموز بیخودی ۶۰ واژه) این واژه ها ضمن افزایش گنجینه لغات زبان فارسی، موجب ایجاز در سخن، خلق کنایه های جدید و تصویر سازی های زیبا شده است. اقبال برای ساختن کلمه های جدید از روش ترکیب بیشترین بهره را برده است به گونه ای که بسامد این نوع از واژه ها به مراتب بیشتر از واژه های مشتق است.

در لایه نحوی تشخیص سبکی چندانی ندارد و از لحاظ زبانی تغییر چندانی دیده نشده و جملات را قاعده مند و صحیح به کار برده و بیشتر جملات ساده، روان و کوتاه است.

در سطح بلاغی نیز عناصری مثل تشبیه و استعاره مخصوصاً تشبیه بسامد بالایی دارد و از این لحاظ بیشتر شعرش به سبک عراقی نزدیک شده است. اقبال با استفاده از لایه های مختلف آوایی، واژگانی، نحوی و بلاغی توانسته به خوبی به مهمترین اهدافش که همان بنیان ایدئولوژی صحیح است، نائل آید و به مهمترین موضوعات و درون مایه های سیاسی، اجتماعی و اخلاقی در اشعارش بپردازد:

مهمترین اندیشه های سیاسی، اجتماعی و اخلاقی به کار رفته در مثنوی های اسرار خودی و رموز بیخودی: خودی خود را به دست آوردن، اعتماد به نفس، لزوم اتحاد مسلمانان، رفتن به سراغ علم و دانش غرب و تقلید نکردن صرف از آنان، پرهیز از تعصبات ملی و نژادی، آرزو، عمل و جست و جو و تاکید بر پیروی از آیین صحیح گذشته، هدف داشتن، پیکار و سخت کوشی، استغنا و بی نیازی، بلند همتی، تسلط بر نفس، ذم ناتوانی، خطر دوستی، نفی بردگی و...



فهرست منابع

- ۱- اقبال لاهوری، محمد، **کلیات اشعار**، تهران، انتشارات کتابخانه سنایی، ۱۳۶۵.
- ۲- اکبر زاده، محمد علی و شایسته شفیعی، **بررسی واژه سازی اقبال لاهوری در اسرار خودی و رموز بیخودی**، مجموعه مقالات هفتمین همایش انجمن ترویج زبان و ادب فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی تهران، ۱۳۹۱.
- ۳- اکبری، محمد رضا، پایان نامه بررسی درون مایه های شعر اقبال لاهوری، با راهنمایی بهاءالدین اسکندری، دانشگاه قم، ۱۳۹۲.
- ۴- خدا بخش نژاد، مهر انگیز و دیگران، **سبک شناسی لایه ای سوره نبأ**، فصلنامه علمی پژوهشی ادبی قرآنی، سال ششم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۷.
- ۵- دبیران، حکیمه، **رموز زندگی از نظر علامه اقبال لاهوری**، فصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال دوم شماره ۲، بهار ۱۳۸۹.
- ۶- رادفر، ابوالقاسم، **سبک و درون مایه شعر فارسی اقبال لاهوری**، دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ۸۰، زمستان ۷۹ و بهار ۸۰.
- ۷- عرب فیروز چایی، زینب، **پایان نامه بررسی افکار و سبک شناسی اشعار در مثنوی های اقبال لاهوری**، با راهنمایی احمد تمیم داری، دانشگاه علامه طباطبائی، بهمن ۱۳۸۸.
- ۸- علوی مقدم، مهیار و دیگران، **کارکرد لایه ایدئولوژیک در برجسته سازی سبکی غزل اجتماعی معاصر**، مجله ادبیات فارسی معاصر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۷.
- ۹- غفوری فرد، محمود، **بررسی و تحلیل سبک شناسی آوایی نهج البلاغه**، مجله زبان و ادبیات عربی، شماره پانزدهم، پاییز و زمستان، ۱۳۹۵.
- ۱۰- فتوحی، محمود، **سبک شناسی نظریه ها، رویکردها و روش ها**، تهران، سخن، ۱۳۹۰.
- ۱۱- محمدی افشار، هوشنگ، **سبک شناسی لایه ای مجموعه اشعار قیصر امین پور**، نشریه ادبیات پایداری، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال نهم، شماره ۱۶، بهار و تابستان ۱۳۹۶.
- ۱۲- مقیاسی، حسن و سمیرا فراهانی، **سبک شناسی لایه ای خطبه ۲۷ نهج البلاغه**، فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه، سال دوم، شماره هفتم، ۱۳۹۳.